

یادداشت

رسانه‌ها، فجایع ملی

مرهم یا نیشتر



قادر باستانی
مدرس علوم ارتباطات اجتماعی

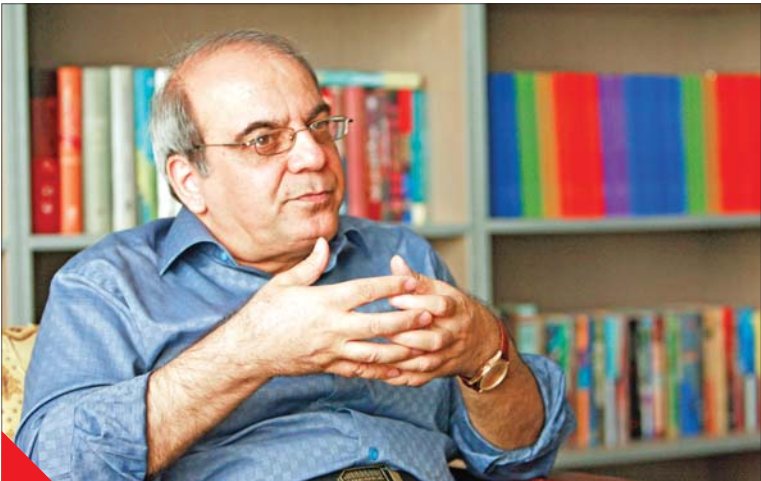
● رسانه‌ها در کنار رسالت حرفه‌ای خود برای آگاه‌کردن مردم از رخداد‌های بحرانی و فجایع ملی، وظایف بالاتری نیز دارند. مسئولیت اجتماعی ارباب رسانه ایجاب می‌کند آرامش جامعه را بر هم نزنند. التهاب و دل‌پاشی در مردم پدید نیاورند و کمک‌کننده نهاد‌های مسئول برای مهار بحران باشند. آیا چنین نهاد‌های مسئولی است؟ در کشور‌هایی که پارادوکسی قابل انجام است؟ در کشور‌هایی که رسانه‌ها به شکل متمرکز اداره می‌شوند و جذب مخاطب برایشان در اولویت قرار ندارد، کار راحت است. این رسانه‌ها ابزاری در دست حاکمیت هستند و اطراب در این جوامع بالاست و مردم چندان اسیر جوسازی رسانه‌ها نمی‌شوند. کشور ما در مرحله گذار قرار دارد. تا قبل از ظهور رسانه‌های اجتماعی رادیو و تلویزیون به‌عنوان رسانه انحصاری، تحت امر حاکمیت و مطبوعات نیز کامیابش متمرکز بودند. رادیوهای فارسی‌زبان خارجی هم توان تأثیر‌گذاری بزرگ بر جامعه نداشتند. مردم ما به خبررسانی کنترل‌شده عادت کرده بودند؛ البته شایعات دهان‌به‌دهان هم در مواقع بحرانی به اوج می‌رسید، اما رسمیت نداشت، اکنون برآمدن رسانه‌های جدید اجتماعی، شیوه مألوف گذشته را بر هم زده است. سایت‌های خبری و کانال‌های متعدد تلگرامی، به‌پشتوانه خبرنگاری شهروندی در اقصی نقاط کشور، شرایط تازه‌ای ایجاد کرده‌اند. ما امروز شاهد یک به‌هم‌ریختگی و شلختگی مخرب در فضای خبری کشور هستیم. این فضای ناگوار، آذنان عمومی را آشفته و مسئولان را دچار روزمرگی و فرسودگی کرده و توان و انرژی بسیاری از کشور معطوف به آن شده، بدون اینکه در عمل، چندان به پیشرفت و بهبود شرایط عمومی کشور منجر شود. برای رسانه‌های جدید، کلیک بیشتر کافی است؛ میدان را خبری را پوشش دهند، فاجعه سانجی، حادثه پلاسکو و نظایر آن، علت‌یابی نشدند و صرفاً به پوشش عریان حادثه بسنده شد. رسانه‌ها نتوانستند مردم را آموزش دهند. البته روزنامه‌ها عمیق‌تر به موضوع پرداختند، اما تیراز بسیار محدود از آنها در مقایسه با رسانه‌های موبایلی، اجازه نمی‌دهد در افکار عمومی جامعه، تحلیل خبر جریان پیدا کند؛ کانال‌های خبری، میدان‌دار عرصه خبر شده‌اند که فقط با اخبار راست و دروغ کوتاه و ممتد، شوک مستمر به مخاطب می‌دهند. یک اتفاق جدید، رخداد قبلی را به محاق می‌برد و این زنجیره ادامه دارد. رسانه ملی هم مغرورانه بی‌توجه به مخاطب، اخبار را حربه‌ای برای حضور در جنگ نرم با دشمن تصور می‌کند و در او‌هام خود، از قافله خبررسانی به‌موقع و درست بازمانده و عملاً عرصه را به صدا و تصویر سرسام‌آور انتشاریافته در فضای مجازی باخته است. رسانه‌ها در برابر منافع و نیاز‌های جامعه مسئول‌اند و با اشتباه آنها، افکار عمومی مرکب خطا می‌شود. بنابراین وجود تعهد‌های اخلاقی و حرفه‌ای، نیاز جدی تولیدکنندگان محتوای خبری به‌ویژه در شرایط بحرانی و فجایع ملی است. رسانه باید مسئولیت اجتماعی داشته باشد، حرفه‌ای عمل کند و از غلبه اهداف و منافع مادی بر کارش بپرهیزد. فعالیت حرفه‌ای و مسئولانه رسانه، آنها را مرهم فجایع ملی و یاور مردم و دولت در عبور از بحران‌ها می‌کند و البته فعالیت تخریبی آنها، مانند نیشتر بر زخم جامعه، عرصه را بر متولیان امر تنگ می‌کند. ما برای گذار از شرایط ناسامان فعلی و رسیدن به تعادل در اتمسفر خبری جامعه، نیاز به مراکز مدنی داریم که پایش و نظارت کند و در مواقع لازم توصیه‌های حرفه‌ای برای بهبود فعالیت رسانه‌ای داشته باشد. وجود شورای مدنی، متشکل از روزنامه‌نگاران خوش‌نام مستقل و حرفه‌ای، استادان روزنامه‌نگاری، حقوق‌دانان و روشنفکران، می‌تواند مفید باشد. این شورا به رسانه‌ها کمک فکری می‌کند و هشدار می‌دهد تا عملکرد حرفه‌ای داشته باشند. در دنیا مراکزی مانند «انجمن اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران» وجود دارد که دستورالعمل‌هایی برای خبرنگاران تهیه می‌کند و آنها را به عملکرد درست در مواقع بحرانی و درنظرگرفتن منافع ملی و آرامش و مصلحت عمومی رهنمون می‌کند. در شرایط فعلی کشور‌مان، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، ظرفیت پیشگام‌شدن برای چنین حرکتی را دارد. در اعلامیه ۱۹۷۸ یونسکو، یک ماده مبادله اخبار و اطلاعات، یک حق اساسی تلقی شده است و خبرنگاران باید تلاش کنند اخبار و اطلاعات معتبر را دقیق، صحیح و بدون خدشه در اختیار مردم قرار دهند و نباید هیچ نوع خبر و اطلاعاتی را از مردم پنهان کنند. احترام به حریم خصوصی افراد و تعهد اخلاقی نسبت به ارزش‌های انسانی و پرهیز از هر نوع توجیه یا تحریک به خشونت، ازجمله اصول مورد توجه منشور اخلاقی روزنامه‌نگاری است. فضای خبری امروز در کشور ما نیاز به تیمار دارد. گذار از شرایط فعلی به عزم و اراده جمعی همه فعالان این عرصه و درایت مسئولان امر نیاز دارد تا تعادل لازم در این فضا برقرار و شرایط بسمان شود. نیاز روزافزون روزنامه‌نگاری امروز، بازآشت به اصول اولیه است.

زاویه

عباس عبدی، تحلیلگر مسائل اجتماعی

مدیریت دوپاره؛ در حل مسائل اساسی کشور

گیسو ففغوری



عکس: مهدی حسینی

به تصمیمی برسند. این وضع باعث مشکلات روانی و از میان رفتن آرامش مردم می‌شود...
چرا مشکل روانی؟
دلایل ساده است؛ برای اینکه نهاد‌هایی که باید این مسائل را بررسی و پیگیری کنند وجود ندارند؛ از جمله؛ رسانه‌های آزاد و قابل اعتماد که در ایران باید صداوسیما و مطبوعات باشند. همچنین نهاد‌های مدنی مانند احزاب، گروه‌ها، روزنامه‌ها و... اگر این‌طور باشد، کار به هشتگ‌زدن و پشیمان‌م و پشیمان نیستن نمی‌رسد. هرکس به نسبت یک حرف روشن را انتخاب می‌کند، مثل همه جای دنیا. وقتی شما این نهاد‌ها را از بین برید، رسانه‌های آزاد را هم تضعیف کرده‌اید؛ این‌گونه است که همه پناه می‌برند به تلگرام، توئیتر و... راست و دروغ قاطی و مثل دوغ و دوشاب می‌شود و خود این وضعیت ذهنیت مغشوشی به وجود می‌آورد. از همه بدتر خود مسئولان می‌خواهند با بستن تلگرام مشکل را حل کنند. درحالی که نمی‌دانند عامل ایجادکننده این‌فضا باید عوامل اصلی این وضع را رفع و رجوع کند، نه اینکه به معلول بپردازد.
چگونه؟

۱- با آزادکردن واقعی صداوسیما و برداشتن فیلترنگ از خبر‌ها و تحلیل‌ها و گزارش‌ها.
۲- تشکیل‌یابی مردم در چارچوب نهاد‌های مدنی و انسجام ناشی از حضور در این نهاد‌های مدنی اعم از نهاد مدنی سیاسی، نهاد‌های مدنی فرهنگی و صنفی و کارگری و کارفرمایی و معلمان و... در غیر این صورت امکان ندارد بتوانیم این رابطه مشکل‌دار میان مردم و حکومت را حل کنیم.

حالا همه مثل کاربران شبکه‌های مجازی از پشت کامپیوتر به ابراز مخالفت نمی‌پرداختند، تعداد زیادی تجمع در سال ۹۶ برگزار شد، وزیر کشور معتقد بودند بیش از پنج‌هزار تجمع برگزار شده است، کارگران، دانشجویان یا مال‌باختگان صندوق‌ها، شما این تجمع‌ها را نشانه چه چیزی در جامعه می‌دانید؟
به طور قطع و یقین تعداد این تجمعات در رسانه‌ها بیشتر انعکاس پیدا کرده است اما من مطمئن نیستم که تعدادش از گذشته بیشتر شده است. در گذشته از این‌ها آگاه نمی‌شدیم چون رسانه‌ها منعکس نمی‌کردند. کار دما روزنامه می‌توانست خبر تظاهرات را منتشر کند. در زمان احمدی‌نژاد کدام شبکه صداوسیما چنین خبری را نشان می‌داد؟ بنابراین چنین رویدادهایی بود، اما منتشر نمی‌شد؛ حالا منتشر می‌شود. خود این یک تفاوت مهم است. وقتی منتشر می‌شود جامعه ملتهب می‌شود، منجر به تشدید آن رویداد‌ها می‌شود. این مشکل هم برمی‌گردد به همان مسئله پیش‌گفته که اگر رسانه آزاد داشتیم، در گذشته نیز این اخبار هم منتشر می‌شد. قضایای مشهد، شیراز، قزوین، اسلامشهر، ده ۷۰ و... از یک منظر اهمیتش کمتر از ۹۶ دی نبود. نمی‌خواهم به طور دقیق مقایسه کنم اما این اعتراضات بوده اما نحوه انتشارش به این شکل نبوده است. اگر همواره این اتفاقات منعکس می‌شد، جامعه در شرایط عادی راحت‌تری برای آنها پیدا می‌کرد و اجازه نمی‌داد کار به استوا‌های برسد. بنابر این مسئله اساسی ما این بحران‌ها نیست، وقتی در این مشکلات در کارخانه و معدن پیش آمد فوری وزیر رفت و تا حدودی پیگیری کرد و... این همی‌شده است؛ از یک طرف می‌گویند بنزین در ترکیه در حدود لیتری هشت هزار تومان است و حمل‌ونقل قابل قبولی دارد اما این طرف جرئت ندارند قیمت را ۲۰۰ تومان بالاتر ببرند. همه این‌ها مسئولیتش در درجه اول بر عهده سیستمی است که نمی‌تواند رابطه درستی را با مردمش برقرار کند تا بتواند تصمیمات اساسی بگیرد.

هرچند در انتخابات ۹۶ آقای روحانی پیروز شد اما به نظر می‌رسد مردم چندان رضایتی از این وضعیت ندارند. هشتک‌هایی نظیر #پشیمانم از جمله این اتفاق‌ها بود. فارغ از تعلقات سیاسی برخی ازکاربران، این‌گونه واکنش‌ها نشانه چیست؟
پاسخ این سؤال هم به سؤال اول برمی‌گردد. این نیست که مردم پشیمان‌اند یا می‌توانند پشیمان شوند. ماجرا این است که مردم چطور می‌توانند امیدوار باشند و با سیستم و حکومت و نظامشان ارتباط داشته باشند که مطالباتشان را با اعتمادبه‌نفس بیان کنند و ساختارمند پیگیری کنند؟ علت این مسائل فقدان انسجام مدنی در جامعه است؛ حالا در این میان یک نفر هم می‌نویسد من پشیمانم و عده‌ای تأیید می‌کنند. اگر جامعه مدنی قوی داشته باشیم، به‌جای میلیون‌ها نفر، تعداد معدودی نمایندگان نهاد‌ها سخن می‌گویند اصلاً هیچ جای دنیا، جامعه این طور اداره نمی‌شود که میلیون‌ها نفر از پشت مانیتور و در شبکه‌های اجتماعی درباره مسائل ریزودرشت و از ابتدای خلقت تاکنون اظهارنظر کنند تا

خاصی نیست، مسئله زمانی حاد می‌شود که نخواهیم تن دهیم به سازوکار و ابزاری که این بحران‌ها را مدیریت کند و با آنها مواجه شود و به مطالبات مشروع و منطقی جامعه تن دهد و سیاست‌هایی اتخاذ کند که حمایت عمومی را جلب کند.

اعتراضات دی ماه اوج این تجمع‌ها بود، به گونه‌ای که تعداد زیادی دستگیر شدند، اکنون نیز حکم‌های سنگینی برای برخی از دانشجویان و... صادر می‌شود. می‌توانید بگویید چرا این اعتراض‌ها در حد محدودی ماند و گسترده نشد؟ آیا خواسته‌هایشان همگانی نبود یا قدرت مسئولان در کنترل مدیریت آن قابل توجه بود؟

اظهارنظر درباره اتفاقات دی ماه نیازمند بررسی بیشتر و دقیق‌تر ابعاد ماجراست. بنابراین آن چیزی که می‌توانیم بگوییم همان نکته‌ای است که کمابیش قبلاً هم عرض کردم. علت عدم موفقیت آن، این بود که طبقه متوسط با آنها همراهی نکرد؛ با اینکه این طبقه اِیرادات جدی به وضع موجود و خواسته‌های برآورده‌نشده متعددی دارد. اما همراهی نکردند. ۱- به دلیل اینکه طبقه متوسط به‌طور معمول در جریانی قدم می‌گذارد که مدیریت و کنترلش را بتواند پیش‌بینی کند و برعهده بگیرد. ۲- رفتارهای اعتراضی که یک‌دفعه به وجود می‌آید نمی‌تواند اعتماد طبقه متوسط را به خود جلب کند، نمونه‌اش اتفاق‌ها و انقلاب‌هایی است که در کشورهای عربی رخ داده است که این‌ها لزوماً به نتیجه مثبت مورد نظر این طبقه منجر نمی‌شوند. ۳- البته جناح‌های سیاسی هم واکنش منفی داشتند. دست‌کم جناح رسمی سیاسی که منتقد وضع موجود بود، همراهی نکرد و علیه آن موضع گرفت.

به‌همین‌خاطر این اعتراضات رسوب کرد؛ اما به‌هیچ‌وجه حل نشده است. هر آن ممکن است این اعتراضات به شکل دیگری خودش را بروز دهد و این امکان در نوبت‌های بعدی وجود دارد که هر آن بروز و ظهور کند. اما در مجموع علت اصلی به نظر من همراهی نکردن طبقه متوسط بود. طبقه متوسط چیزهایی هم در جامعه دارد که ارزشمند است و حاضر نیستم در جریان‌ات ناشناخته و کور از دست بدهند.

چرا کارگران که رفاه آنان جز، اولین شعارهای انقلاب بود، الان یاب ثابت تجمع‌ها هستند، اکنون حتی از شیوه‌های خلاقانه برعکس‌گفتن شعار‌ها نیز استفاده می‌کنند. این خلایقت می‌تواند همه‌گیر شود؟
این مسئله منحصر به کارگران نیست؛ هرچند برای آنها حادتر است. فکر می‌کنم اگر یک بازنگری جدی درباره اهداف و شعارهای انقلاب بشود، بهتر می‌توانیم توضیح دهیم که چرا این اتفاق رخ داده است. دلایلش این است که ما حرف ردیم، شعار دادیم، صادقانه هم حرف زدیم؛ گفتم می‌خواهیم آزادی باشد، استقلال باشد، رفاه باشد، اخلاق و عدالت باشد و... همه را صادقانه بیان کردیم. مطمئن هستم همه این را انقلابیون و تمام کسانی که انقلاب کردند، صادقانه بیان کردند؛ اما به دو مسئله دقت نکردیم. ۱- تمام این خوبی‌ها را نمی‌توان با هم داشت. معمولاً بخشی قربانی بخش دیگری می‌شوند. باید اولویت‌بندی کنیم؛ در غیراین‌صورت به هیچ‌کدام از اهداف خود دست نمی‌یابیم. در زندگی مردم هم نمی‌توان در یک زمان فردی به همه آرزوها رسید. هرکس باید تحت یک چارچوب و با اولویت اهداف و ارزش‌ها حرکت کند. ۲- خواستش باید براساس یک دانش باشد. وقتی نمی‌گوییم عدالت در جامعه باشد، شرط لازمش وجود دادگستری مستقل و پاسخ‌گو است. تحقق عدالت بدون نظارت مدنی رسانه و نهاد‌های مدنی ممکن نیست. شاید چهار نفر آدم خوب را بگذاردیم جای‌ی مدیریت کنند؛ ولی اگر نظارتی نباشد، کم‌کم به سمت ظلم و ستم حرکت می‌کنند. نمونه دیگر این است که وقتی شما می‌گویید می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم، دیگر نمی‌توانید از سیاست قیمت‌گذاری به‌صورت دائمی استفاده کنید یا رانت توزیع کنید و... نمی‌توانید شب عید بگویید به‌عنوان عیدی قیمت بنزین را افزایش ندهیم. انگار از رانت پدیمان می‌بخشیم. امکان ندارد با این سیاست‌ها رفاه ایجاد شود. این رفتار‌ها نمی‌تواند به عدالت منجر شود؛ بنابراین کسی که می‌خواهد به این اهداف برسد، باید به تبعاتش ملتزم باشد. انقلابیون می‌خواستند به این تبعات ملتزم باشند یا اینکه درکی از این تبعات نداشتند. مجموعه‌ای از شعار‌های فاقد اعتبار داده شد. رفاه کارگران بدون

حق اعتصاب، حق داشتن سندیکا و... ممکن نیست. رفاه باید با امنیت مالکیت فراهم شود. نمی‌توان هر روز سیاست‌های واردات و صادرات و ارز عوض شود با اموال مردم در حمایت قانون نباشد. با این وضعیت هیچ رفاهی ممکن نمی‌شود. پس آن چیزی که می‌بینید، فقط مربوط به کارگران نیست. هرچند خلایق‌هایی که در شعار‌ها می‌بینید، خلایق‌های جوشیده از درون است و قبل‌تر هم نمونه‌هایی داشته‌ایم. همه این‌ها برای این است که واکنش مسئولان بلاموضوع شود. این نوع خلایق‌ها واکنش طبیعی به محدودیت‌هاست. همه این‌ها نشان می‌دهد که محدودیت‌ها ازجمله فیلترینگ جواب نمی‌دهد. هنگامی‌که خواسته‌ای نزدیک مردم عمومی شود، می‌توانند با خلایق از موانع عبور کنند.

زنان البته به شکل گسترده‌ای در چند ماه گذشته فعالیت‌ها و خواسته‌هایشان را بیان کرده‌اند. زنان علامه‌مند به ورزشگاه و زنان برابری خواه که البته تعدادی از این‌ها بازداشت شدند، زنان در مطالبات اجتماعی چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

مسئله زنان، مسئله‌ای نیست که حکومت بتواند به‌راحتی از کنارش بگذرد یا آن را نادیده بگیرد. درباره مسئله زنان این‌طور نیست که گفته شود برخی از زنان مطالباتی داشتند و دارند که با سلیقه رسمی جور در نمی‌آید و مسئله را به یک تفاوت سلیقه و سبک زندگی تقلیل دهیم. وقتی که جامعه توسعه می‌یابد، زنان آموزش پیدا می‌کنند. در ابتدای انقلاب درصد بی‌سوادی دانشگاه کمتر بود؛ اما الان وقتی سطح سواد زنان را نگاه می‌کنیم، به وضوح می‌بینم که در بین پذیرفته‌شدگان کنکور جلوتر هستند. در سال ۵۳ که من وارد دانشگاه شدم، شاید نسبت حضور مردان به زنان در کل دانشگاه‌ها نسبت چهار یا پنج به یک بود؛ اما الان اگر نگاه کنید، در ورود به دانشگاه‌ها این نسبت ۶۰ به ۴۰ به نفع زنان است و حتی بیشتر. این روند در سطوح بالاتر آموزشی هم دیده می‌شود. این تحولات وقتی رخ می‌دهد، آنان به دنبال برابری می‌روند؛ چون به عینیت برابری دست یافته‌اند و حتی در بسیاری از حوزه‌ها از مردان هم جلوتر هستند. الان برابری حقوقی را می‌طلبند، نمی‌پذیرند برایشان تعیین تکلیف شود؛ مثلاً ورزشگاه بروند یا نه – من مطمئنم اگر چنین چیزی ممکن شود، بسیاری از زنان حاضر نیستند پاشان را در ورزشگاه بگذارند – اما چیزی که آنها را زجر می‌دهد، این تبعیض است. آنها در برابر تبعیض واکنش نشان می‌دهند. آنها در سطح عملی و توانایی‌ها به برابری نسبی رسیده‌اند و اکنون دنبال این جانش‌های هستند که برابری حقوقی را نیز به دست بیاورند؛ بنابراین حکومت باید یک بازنگری جدی بکند. موارد متعددی با بانوان نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و حساسیت دارند، ریشه در این ماجرا دارد. معتقدم حتی اگر آزادی حجاب هم وجود داشته باشد، بسیاری از زنان حجاب را مطابق سلیقه رسمی انتخاب می‌کنند. شما دیدید که از موضوع حق انتخاب پوشش، برخی خانم‌های محجبه نیز طرفدار می‌گردند؛ آنان معتقدند این یک انتخاب است. همان اتفاقی که در گذشته رخ داد و بسیاری از زنان به انتخاب خودشان حجاب را برگزیدند. مسئله زنان مسئله‌ای بسیار مهم و کلیدی است و هرچه دیرتر به آن پرداخته شود، بحرانی‌تر می‌شود. در عمل، حکومت به بسیاری از مسائل راه آمده است، مثلاً در ورزش، بانوان حتی در مسابقات جهانی شرکت می‌کنند. اما در مجموع فکر می‌کنم سرعت حل این مسائل خیلی کند است و باید در آن بازنگری کرد. حل این مسائل به معنی پرداختن به فساد و فحشا نیست، این داور‌ی‌ها را باید کنار گذاشت، حل این مسائل به معنای به‌رسمیت‌شناختن حق انتخاب از سوی زنان است. البته در زمینه حجاب می‌توان بحث‌های گسترده‌ای انجام داد که خارج از حوزه این سوال است.

در نهایت وقتی اعتراضات اجتماعی را مرور می‌کنید، آیا می‌توانید درباره دلایل و نحوه آنها نقطه شکست پیدا کنید؟ هرچند به نظر می‌رسد در شبکه‌های اجتماعی کمتر اعتقاد وجود دارد، ولی آیا در واقعیت هم همین‌طور است؟
فصل مشترک آن آن می‌توان رضایت‌ناداشتن از وضعیت موجود دانست. حتی مسئولان نیز اعتراض دارند نظیر مردم عادی. همه به فساد اعتقاد دارند؛ اما اراده مشترک و محنتی برای حل مسئله وجود ندارد. این مسئله کلیدی ماست. اعتراض فردی به وضع موجود، به‌تنهایی مشکلی را حل نمی‌کند. اعتراض فردی با اعتراض جمعی که یک نوع اعتراض مسئولانه همراه با ارائه راه‌حل و ایده برای حل و از همه مهم‌تر مشارکت در حل مسئله است، فرق دارد. این‌گونه اعتراض‌های جمعی در جامعه امروز ایران کم دیده می‌شود. مسئولیت تلگرامی شدن سیاست و بیان اعتراض‌ها در شبکه‌های اجتماعی، بر عهده کسانی است که در سؤال اول به آن پرداختم؛ کسانی که اجازه ندادند رسانه‌ها کارکرد درستی داشته باشند و مانع فعالیت نهاد‌های مدنی نشوند. آن سیاست‌ها اکنون به این نقطه رسیده است که با اعتراض تلگرامی روبه‌رو شده‌اند که هرکس در خانه‌اش چیزی را می‌نویسد، راست و دروغ را هم قاطی می‌کنند. افرادی هم نمی‌توان به مردم گرفت که چرا این‌گونه رفتار می‌کنند؛ چراکه شیوه دیگری در برابرشان نیست. می‌توان ویژگی‌ها را در دو دسته تقسیم کرد؛ اول اینکه این اعتراض‌ها سازمان‌یافته نیست و موردی و مقطعی است و ویژگی دیگرش این است که چشم‌انداز و ایده روشنی برای آینده نمی‌توانند تصویر کنند؛ چراکه نهاد مدنی قوی وجود ندارد و در فضای عمومی نیز گفت‌وگو شکل نگرفته است. بنابراین باید در اولین فرصت حل این دو مسئله را در دستور کار قرار دهیم.

همین حوالی

«داد»، شوخی با «مطالبات» مردم

هلیا آبادی

● چندی پیش شهیدخت مولاوودی در کانال تلگرامی خود که قرار است نشردهند اخبار، مواضع و دیدگاه‌های او به‌عنوان دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی باشد، خبر از راه‌اندازی سامانه‌ای تحت عنوان «مطالبه‌گری» به آدرس daad.ir داد. در معرفی این سامانه تأکید شده بود که با هدف احقاق «مطالبات مردمی» راه‌اندازی شده است و وعده داد همگان می‌توانند با درج خواسته‌ها و امضای خود مطالباتشان را به گوش مسئولان برسانند. ظاهر امر می‌تواند اتفاق خوبی باشد؛ اینکه امکانی برای شنیدن خواسته‌ها و مطالبات مردم فراهم شده است و یک راه مستقیم برای آن در نظر گرفته‌اند. شعارهای این سایت ترغیب‌کننده است: «حقوق قانونی و شرعی خود را بخواه کنید» و «فساد، رانت و معاملات غیرقانونی را کر ا دهید».

اما مجری این جمع‌آوری مطالبات چه کسی است؟
این سایت متعلق به سازمان مردم‌نهاد «مؤسسه دیده‌بان شفافیت و عدالت» است؛ مؤسسه‌ای که با هدف «شفاف‌سازی هر نوع سوءاستفاده از اختیارات و قوانین، برای کسب منافع شخصی و گروهی مصداق فساد» شکل گرفته است. هیئت مؤسس آن افرادی نظیر الباس ناداران، احمد توکلی، محمود فرشیدی (وزیر آموزش‌وپرورش دولت نهم)، پرویز سروری، سیدمرتضی نبوی، اسماعیل کوثری و... هستند. این مؤسسه برای رسیدن به این هدف هم می‌خواهد «با همکاری روش‌های تحقیقی و پژوهشی، تهیه مدارک و مستندات تبلیغ و ترویج روش‌های پیشگیرانه، پیشنهاد لوایح و قانون مورد نیاز مجلس، تهیه و ارائه راهبردها و راهکارهای تغییر مطلوب ساختارهای اقتصادی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی عمومی و طرح دعاوی حقوقی، هر یک به تناسب فرصت‌ها و ضرورت‌ها و در چارچوب قوانین موضوعه» اقدام کند.

یادآوری چند نکته فارغ از تمام سمت‌هایی که هیئت مؤسسان این سمن داشته‌اند و البته به خامن‌مولاوودی که این سایت را در کانال خود معرفی می‌کند:

۱- این سمن برای احقاق مطالبات که برخی از آنها در این مدت در گوشه سایت درج می‌شود، چقدر می‌تواند موفق باشد و سرعت‌عمل داشته باشد؟ اصلاً می‌تواند کاری کند؟
۲- آیا واقعاً مؤسسان این مؤسسه که در شهریور ۹۴ مجمع عمومی خود را برگزار کرده‌اند و افراد شناخته‌شده دانشگاهی، نماینده مجلس، وزرای سابق را تشکیل می‌دهند و هرکدام سال‌ها بر صدر امور بوده‌اند و مسئولیت‌های مهم اجرایی و قضائی داشته‌اند، اکنون بهتر می‌توانند برای به‌نتیجه‌رسیدن مطالبات مردم اقدام کنند؟ این سؤال را نمی‌پرسیم بلکه در آن زمان و اکنون چه کرده‌اند؟
۳- آیا اعتراضات دی‌ماه را ندیده‌اند؟ آیا مصاحبه وزیر کشور را درباره برگزاری پنج هزار تجمع بدون مجوز خوانده‌اند؟ آیا هر روز اخبار کارگران، سرمایه‌گذاران صندوق‌ها و... نمی‌خوانند؟ هرچند به نظر می‌رسد مطالباتی در زمینه زنان، محصوران، ورزشگاه و... جزء اولویت‌های مراجعه‌کننده به سایت و اعضای هیئت مؤسس این سمن نیست.

۴- آیا اعتقاد ندارند که دیگر زمان جمع‌آوری مطالبه نیست و باید برای احقاق حقوقی که مدام بیان می‌شود اقدامی انجام داد، حالا هرکاری که خودشان در اسامه‌شان ذکر کرده‌اند.
۵- هرچند شاید از اولین جذابیت‌های این سایت می‌توانست درج عملکرد مالی «مؤسسه دیده‌بان شفافیت و عدالت» باشد که جای آن خالی است.

حتماً اگر این اتفاق در شرایط و زمان دیگری قبل از اعتراضات دی‌ماه رخ می‌داد، بسیاری از آن استقبال می‌کردند. در آن صورت برای بسیاری از مردم این عملکرد اقدامی مثبت و نه نمایشی محسوب می‌شد. حتی در یک بخش کوچک می‌توان امیدوار بود که به گزارش‌های مردمی مستند رسیدگی و در نهایت پاسخ داده شود. اما سؤال این است که آیا تا‌به‌حال این اتفاق افتاده است؟ چراکه در سایت چیزی دیده نمی‌شود. درنهایت با مرور کوتاهی بر این سامانه به‌سرعت و اندکی بدبینانه می‌توان نتیجه گرفت که این حرکت بیشتر شبانه نمایشی‌بودن و شعاری‌بودن دارد تا قدمی رو به جلو برای به‌دست‌آوردن مطالبات مردم. هرچند اعلام شده بود به نظر می‌رسد این سایت قرار است بخشی از کار داوطلبانه یک سمن باشد و می‌توان امیدوار بود وقت و سرمایه مادی از بیت‌المال در این زمینه خرج نشده باشد. همه اینها وقتی به خودش شکل دیگری می‌گیرد که احمد توکلی در تویییت اعلام کرد از مردم درخواست حضور در خیابان‌ها را خواهد کرد اگر به مطالبات آنها رسیدگی نشود. در واقع معرفی این سایت هنوز هم یک علامت سؤال بزرگ در ذهن‌ها گذاشته است.